

تذکرهٔ مرآت الخیال

اثر: دکتر حسین حاجی زاده
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

(از ص ۳۱۱ تا ۳۲۲)

چکیده:

بررسی کتب تذکرهٔ شاعران نکات مهمی را در حوزهٔ زبانشناسی فارسی، تاریخ ادبی، وضعیت سیاسی و اجتماعی ادوار گذشته معلوم می‌دارد. به همین جهت تذکرهٔ شعرای مرآت الخیال مورد بررسی قرار گرفته و ضمن شرح حال مولف به موضوعاتی در خصوص تذکره‌نویسی اشاره شده است. از آنجایی که بخش عمده‌ی این کتاب شامل دورهٔ ظهور و رواج سبک هندی است همچنین به علت تقارن زمانی مولف با برخی از شعرائی که از آنان نام برده شده نیز رعایت ترتیب زمانی ظهور هر یک از آنان می‌توان زمینه‌های پیدایش سبک هندی و تحول زبانی و معنوی آن را دریافت. در این مقاله سعی شده ضمن معرفی کامل تذکرهٔ مورد نظر، جستجویی نیز در باب تذکره‌نویسی در ایران و هندوستان شده باشد.

واژه‌های کلیدی: تذکره، مرآت الخیال، شیرعلی خان لودی.

مقدمه:

تذکره‌های فارسی^(۱) دوره صفوی از مهمترین دوره‌های تذکره نویسی بدنبال نهضت آخرهای دوره تیموریان درین راهست. شور و شوقی که درین دوره در ایران و سپس در هند در تألیف تذکره‌های شاعران وجود داشت، در دوره بعد از آن با نیرویی بسیار ادامه یافت و کتابهای متعدد کوچک و بزرگ درین راه تصنیف و تألیف شد. گذشته از محیط مساعدی که تشویق و ترغیب امر او پادشاهان برای ایجاد چنین کتابهایی بوجود آورده بود، رواج شعر بخودی خود هم انگیزه‌یی خاص درین امر بود. شعر فارسی درین عهد، به دنباله نهضت دوره تیموری نه تنها در دربارها و دستگاههای امارت نشانه فضل و سرمایه تقرب به مرکزهای قدرت بود، بلکه به ذات خویش یکی از مظاهر کمال انسانی و مایه برتری شاعر بر دیگر مردمان، حتی بر اهل علم بوده است و به همین سبب هر کس اندک مایه‌یی از ذوق داشت سعی می‌کرد آن را دست موزه تفاخر سازد و بر اهل زمان عرضه کند. به همین علت بود که در هر طبقه و هر دسته از طبقات اجتماعی آن زمان به نام عده کثیری از شاعران باز می‌خوریم و حتی کمتر فیلسوف و عالم و پزشک و ریاضی‌دانی را درین دوره می‌یابیم که کار اصلی خورا، ولو در زمانهایی کوتاه، از دست فرو نهد و سمند طبع را در میدان نظم به جولان در نیاورده باشد تا چه رسد به مردم عادی کوی و برزن و جز آن. این رواج عظیم شعر عده‌یی از صاحب ذوقان زمان را بر می‌انگیخت تا در هر شهر و ناحیه به جست و جوی طبع آزمایان و ثبت سرگذشت و فراهم آوردن نمونه‌هایی از شعرشان برخیزند و کتابهایی ازین راه فراهم آورند، و بعضی از آنان را واداشت تا در این راه به شهر و دیار یا ناحیه محدود نزدیک به خود اکتفا ننمایند و از شهری به شهری و از ناحیه‌یی به ناحیه‌یی و از کشوری به کشوری سفر کنند و درین سفرها شاعرانی پارسی‌گوی بجویند، با آنان باب معاشرت بگشایند، از حال و کارشان خبر گیرند و دیوانهایشان را بخوانند و نامشان را در کتابهای خود ثبت کنند. کسانی مانند میر تقی‌الدین کاشانی و فخرالزمانی و تقی اوحدی بلیانی و بعضی

دیگر از اینگونه مردان را می‌شناسیم که شهرهای ایران و هند را زیر پای سیاحت درآورده و از طبقات مختلفی که شعر می‌سرودند در کتابهای خود یاد نموده‌اند و حاصل کار این طبقه به نوبه خود سرمایه‌دستی دیگر شد تا از مجموع کارها و تحقیق‌ها و جست‌وجوهای آنان کتابهایی بسازند و از این راه تذکره‌های مشروح بزرگی خواه در همین عهد و خواه در دوره بلافصل آن یعنی سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم مثل آتشکده، صحف ابراهیم، مخزن الغرائب، مجمع الفصحا و جز آن ترتیب دهند که مجموع آنها بصورت سرمایه بزرگی برای ادب و ادب‌شناسان فارسی درآمده و به صورت گنجینه‌یی کم‌نظیر برای آیندگان باقی مانده است.

این گنجینه‌های شعر و ادب همانهایی هستند که اصطلاحاً آنها را تذکره می‌نامیم و گویا این اصطلاح از نام «تذکره الشعرا»ی دولت‌شاه نشأت کرده و بازمانده است، و شاید از تعبیر «تذکره احوال» در این نامگذاری استفاده شده باشد، و به هر حال نوعیست از «کتب تراجم رجال» و دنباله‌ای است از آنها که در این مورد فقط به شاعران یا رجال دیگری که گذشته از کارهای عادی خود گاه شعر هم می‌سروده‌اند، اختصاص یافته است.

علت مهاجرت نویسندگان و شعرا و ایرانیان در دوره صفوی به هندوستان و رواج ادبیات فارسی در آنجا.^(۲) در دوره صفویه به دو سبب جمعی بسیار از ارباب ذوق و کمال مهاجرت را بر ماندن در ایران رجحان دادند و بیشتر آنها به هندوستان رخت کشیدند. زیرا بعد از اینکه دولت عثمانی چهل هزار نفر از اتباع خود را به جرم همدستی با قزلباش به تشییع متهم ساخته و در یک روز به دیار عدم فرستاد دیگر هیچ ایرانی جرأت نکرد به خاک عثمانی قدم گذارد. همچنین اشتغال دولت به جنگهای پی در پی باعث شد تا شعرا و واعظان و نویسندگان به سوی هندوستان روانه شوند. زیرا پادشاهان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود می‌دانستند و از هوش و ذوق ایرانیان لذت می‌بردند و ثروت بی‌پایان

هند و اقتضای آب و هوا که به استراحت و صحبت می‌کشید نیز در باریان را به پذیرفتن مهمانان بذله‌گو و خوشزبان و هوشمند وادار می‌ساخت. مع ذلک این گروه همینکه ثروتی پس‌انداز می‌کردند به ایران باز می‌گشتند ولی بیشتر افراد در هندوستان باقی می‌ماندند.

گذشته^(۳) از اینها مردم هند به خصوص آنان که با ایرانیان اتحاد مذهب و اشتراک زبان داشتند ایرانیان را ارج می‌نهادند. سپهسالار نامدار زمانه بیگ مهابتخان شیفته صحبت ایرانی بود و می‌گفت ایرانیان خلاصه آفرینش‌اند. بدین جهت^(۴) است که نوشته‌اند عده نویسندگان و شاعران فارسی زبان که در هند می‌زیسته‌اند بیش از شمار کسانی بود که در ایران به سر می‌بردند.

معانی کلمه تذکره در زبان عربی^(۵) کلمه تذکره در زبان عربی بمعنی «یادکردن و یادآوری و یادکرد و یادگار و گذرنامه» آمده است و هیچوقت به معنی کتابی در شرح حال و آثار رجال بکار نرفته است چنانکه حاجی خلیفه در کشف‌الظنون جلد اول، هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع می‌شود ذکر نموده است اما هیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نیست و همه جا به معنی «یادآوری و یادگار» بکار رفته است.

همچنین^(۶) در حال حاضر این کلمه در زبان عربی دارای معانی از قبیل: بلیط، کارت، یادداشت و تذکر می‌باشد. چنانکه تذکره هویّه در معنی کارت شناسایی، کارت هویّت، شناسنامه و اوراق شناسایی می‌باشد.

معانی کلمه تذکره بزبان فارسی^(۷) یادداشت و یاد آوردن و پند دادن (فرهنگ آندراج) کتاب تاریخ حالات و اشعار شعرا (فرهنگ نظام) یادگار و یادداشت و چک مسافر (گذرنامه) و کتابی که در آن، احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ نفیسی ناظم‌الاطباء).

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکره دولتشاه) قبل از زمان صفوی کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادداشت و یادآوری بکار رفته است و بتدریج در زمان صفویه به معنی کتابی در شرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است. در زمان صفوی و تیموریان هند نیز کلمه تذکره بمعنی «یادگار و ذکر» و کتاب در شرح حال و نمونه اشعار شعرا هر دو بکار رفته است.

اولین تذکره فارسی ^(۸) قدیم‌ترین کتاب در ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا که ما امروز درباره آن اطلاع داریم لباب‌الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی است و خود عوفی نیز در پایان فصل دوم مقدمه‌الکتاب ادعا کرده است که لباب‌الالباب اولین کتاب در طبقات شعرای فارسی می‌باشد چنانکه می‌گوید:

«شک نیست که در این شیوه در طبقات شعرای عرب چند تألیف ساخته‌اند...
ولکن در طبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده و هیچ مجموعه در نظر نیامده است.»

اما باید توجه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل از لباب‌الالباب عوفی تألیف شده است یکی مناقب الشعراء تألیف ابی طاهر الخاتونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری میزیسته است و دیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در حدود ۵۰۵هـ تألیف شده است.

اهمیت تذکره‌های فارسی ^(۹) تذکره‌های فارسی از چندین نظر دارای اهمیت و ارزش می‌باشد که بعضی از آن در سطور ذیل خلاصه می‌گردد.

۱- تذکره‌ها در زنده نگه داشتن اسم بسیاری از شعرا و شعرآنان نقش مهمی را بازی کرده و اگر امروز کتب تذکره وجود نداشت ما از عده کثیری از شعرایی که ذکرشان در کتب دیگر نیامده است بیخبر و از آثار آنان بکلی محروم بودیم مثلاً اگر کتاب لباب‌الالباب نبود ما از وجود اکثر شعرای قدیم مخصوصاً از قرن سوم و چهارم

بی اطلاع بودیم چون نه تنها دیوان و آثار منظوم بسیاری از آنان امروز بجا نمانده بلکه حتی اسم اکثرشان نیز در کتب و تاریخ و آثار شعرای متأخر ذکر نشده است.

۲- در مورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره‌ها می باشد چون اکثر مورخین در موقع شرح حال وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده‌اند در کتاب تاریخ یا اصلاً ذکری از شعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا با چند بیت یا قصیده‌ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یا در مواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده‌اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده‌اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ در ضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده‌ای از آنها را در فصل جداگانه‌ای آورده‌اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ و سیرالمتأخرین و غیره.

۳- بعضی تذکره‌های عمومی اشعار شعرای متقدم و متأخر هر دو را شامل است و با مراجعه به این تذکره‌ها خواننده می‌تواند اطلاعات مفیدی را درباره سیر و تحول شعر فارسی از قدیم تا زمان تألیف کتاب به دست آورد. این قبیل تذکره‌ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم می‌باشد مانند لباب‌الالباب و عرفات العاشقین و خلاصة‌الاشعار و ریاض‌الشعراء و مخزن‌الغرائب و انیس العاشقین و گل رعنا و خلاصة‌الافکار و امثال آن.

معایب و محاسن تذکره‌های فارسی^(۱۰) در میان تذکره نگاران فارسی (مخصوصاً از هند و پاکستان) بسیاری از ایشان صاحب ذوق شعر و اهل علم و ادب بوده و غالبشان شعر می‌سروده‌اند. همچنین عده کثیری از آنان صاحب فضل و دانش بوده‌اند و بنابراین از لحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی ترتیب دادن تذکره را داشته‌اند، مانند: عوفی و فخری هروی و صوفی مازندرانی و عبدالنبی و میرعماد الهی و سرخوش و آزاد بلگرامی و سراج‌الدین علیخان آرزو و میرعلیشیر قانع تتوی

و علی ابراهیم خان خلیل و نواب صدیق حسن و دکتر محمد اسحق و دکتر عرفانی. برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره نداشتند چنانکه ابوطالب تبریزی مؤلف «خلاصه الافکار» در مقدمه کتاب خود از نداشتن فرصت و وسایل کافی گله و شکوه کرده و اعتراف نموده است که اگر وی مجال بیشتری و کتب لازم را در اختیار داشت می توانست تذکره‌ای به مراتب بهتر و جامعتر ترتیب دهد.

اشکال در راه تذکره نگاران قدیم^(۱۱) امروز نباید فراموش کرد که اشکالاتی هم در راه تذکره نگاران قدیم وجود داشت و عمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفت و آمد و مکاتبه و فقدان وسایل طبع و نشر کتاب و نداشتن کتابخانه‌های عمومی و قلت فرصت بعلت گرفتاری نویسندگان در مشاغل روزانه بود.

تذکره مرآت الخیال^(۱۲) تألیف شیر علی خان لودی در ۱۱۰۲ ه. ق. تذکره کوچکیست شامل تراجم ۱۳۰ نفر که پانزده تن از ایشان زن هستند بترتیب زمانی از رودکی تا همدمی، و در خلال تراجم چندین رساله در علوم و فنون مختلف بشرح ذیل مندرجست:

- ۱- در بیان ابتداء شعر (ص ۸).
- ۲- در بیان خط و اقسام آن (ص ۱۴).
- ۳- در بیان حروف و الفاظ و اعراب (ص ۱۷).
- ۴- در علم عروض و قوافی (ص ۹۴).
- ۵- در علم نَفَس (ص ۱۲۱).
- ۶- در بیان معنی تفسیر و تأویل و استعاذه (ص ۱۳۱).
- ۷- تبصره در باب افضل الذکر (ص ۱۴۷).
- ۸- در بیان موسیقی (ص ۱۵۱).

۹- در علم تعبیر خواب (ص ۱۷۵).

۱۰- فایده وجود جنیبات (ص ۲۰۸).

۱۱- در بیان عشق (ص ۲۱۷).

۱۲- در بیان خمر (ص ۲۲۵).

۱۳- در بیان علم طب (ص ۲۶۱).

۱۴- در احوال اقالیم سبعة و عجایب و غرایب عالم (ص ۲۶۳).

۱۵- در بیان علم اخلاق (ص ۳۱۰).

و اینها، جز فقره اول که مربوط به شعر است، هیچیک ارتباطی با کار تذکره‌نویسی ندارد. تراجم قدما درین کتاب به اختصار آمده و عذر مؤلف این است که احوال ایشان از مواضع متعدده معلوم می‌گردد، ولی احوال متأخران و معاصران را به تفصیل نوشته است. کتاب مرآت الخیال تابحال سه بار به چاپ رسیده است و هر سه در هندوستان بوده:

۱- کلکته ۱۸۳۱ م، سری.

۲- بریلی از ولایات استان اود ۱۸۴۸ م = ۱۲۶۲ ه. ق، سنگی.

۳- بمبئی ۱۳۲۴ ه. ق. سنگی.

شرح حال مؤلف^(۱۳) اسم مؤلف این تذکره شیرعلی خان لودی (یکی از طوایف افغانستان) و اسم پدرش امجدخان لودی است. مؤلف مدتی در کوچکی در بنگال بسر برده که آنجا پدرش در خدمت سلطان محمد شاه شجاع (م ۱۰۲۵ ه. ق، ف ۱۰۷۱ ه. ق) پسر دوم شاه جهان بود. در زمان اقامت خود در بنگال مؤلف نزد ملانازم هراتی تحصیل می‌کرد که بعد از اتمام تحصیلات هرات و وطن خود را ترک گفته در جهانگیر آباد (دها که) رحل اقامت افکنده بود. ملانازم هراتی در سال ۱۰۶۸ ه. فوت کرد و برعکس برادران خود شیرعلی خان به علت کم سنی نتوانست از محضر آن استاد زیاد استفاده کند و تنها بعضی «مختصرات» فارسی و عربی را

پیش وی خوانده بود که استاد در گذشت. بعد از آن مؤلف دیگر نتوانست تحصیلات منظم و مرتبی داشته باشد اما از صحبت پدر و دوستان او کسب فیض میکرد.

پدرش در ۱۰۸۴ هـ فوت کرد و برادرش عبدالله خان در سال ۱۰۸۷ هـ در کوه‌های کابل «شربت شهادت چشید» و این مرگ پدر و برادر برای مؤلف موجب بسیار حزن و ملال شد و چون مؤلف دید که این غم و اندوه باعث خرابی حافظهٔ او شده خود را در کار تحریر و تالیف مشغول داشت تا مگر بدین ترتیب بتواند این غم را سبک سازد.

شیرعلی خان در خاتمهٔ کتاب (ص ۳۳۹) می‌نویسد که: «... در اول حال چندی اعتماد بر حافظهٔ خویش نموده کاغذ را از قلم و قلم را از دست بیگانه می‌داشت ... ناگاه چرخ ستمگر از کج رویها بازی دیگر باخت والد بزرگوار که با هزاران فضایل کسبی و موهوبی در عالم و عالمیان ثقه می‌زیست، در سنهٔ هزار و هشتاد و چهار رخت هستی به نزهتگاه دارالبقا کشید، و برادر گرامی عبدالله خان مرحوم ... در اوایل سنهٔ هزار و هشتاد و هفت در جبال کابل شربت شهادت چشید:

بگذشت آنکه خنده بلب آشنا کنم بگذشت آنکه چشم به گلزار واکنم
بگذشت آنکه جا به دل من کند نشاط یا من به مجلس طرب و عیش جاکنم

تبصره بر کتاب^(۱۴) مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۰۲ هـ تألیف نموده است چنانکه قطعه‌ای که در خاتمه آورده است بطور غیر مستقیم میرساند:

این چمن زاری که مرآت الخیالش خوانده‌ام

دارد از حسن معانی یک جهان رنگ کمال

صورت تاریخ انجامش توان بی‌پرده دید

گر تأمل پرده بردارد ز مرآت الخیال

(مرآت الخیال - پرده = ۲۱۱-۱۳۱۳ = ۱۱۰۲ هـ)

مؤلف اسم مأخذ کتاب را در دیباچه یا خاتمه نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسامی کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است:

۱- تذکره دولتشاه سمرقندی (در شرح حال ناصر خسرو)

۲- نفعات الانس جامی (در شرح حال خاقانی و سعدی)

۳- مجمل فصیحی (در شرح حال سنائی)

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۳۰ (صد و سی) شاعر (صد و پانزده شاعر و پانزده شاعره) از متقدمین و متاخرین بترتیب تاریخی یعنی اول شعرای متقدم و بعد شعرای متاخر را ذکر نموده است. در دیباچه مؤلف درباره نظم و نثر بحث کرده و بین آنها مقایسه نموده و فضیلت نظم بر نثر را نشان داده است. همچنین برای اثبات شعر شواهدی را از قرآن و احادیث آورده است. سپس در مورد ابتدای شعر فارسی و اقسام آن و بیان خط و اقسام آن و بیان حروف و الفاظ و اعراب بحث کرده است. مؤلف این کتاب را بنام هیچکدام از «ملوک و خوانین» عنوان نکرده است چنانکه در مقدمه کتاب در ذیل عنوان «تمهید» (ص ۲۰) می نویسد:

«بعضی عزیزان در سوابق ایام تذکرها بنام پادشاهان نوشته اند و در ضمن احوال شعرا ذکر ملوک و حالات آنها را درج نموده. اگر چه آن تألیفات نیز خالی از فایده نیست و همان فواید که از کتب تاریخ حاصل آید از آن رسایل متصور است ولیکن چون راقم حروف را از تحریر و ترتیب این گلدسته بهارستان خیال مقصدی دیگر در پیش است و شایبه مدحت ملوک و خوانین پیرامون خاطر این غرض راه ندارد...»

شرح حال شعرای قسمت اول را از تذکره های دیگر نقل کرده است ولی بقول خود مؤلف قسمتهای دیگر را خودش نوشته و از جای دیگر برداشته است چنانکه خودش بعد از ذکر خواجه آصفی (آخرین شاعر قسمت اول) چنین توضیح می دهد:

«آنچه در اوراق صدر بر زبان و قلم گذشته از تذکره ها و کتب تواریخ بود بعد از این هر چه ثبت میگردد نتیجه کلک مؤلف این اوراق است والتکلان علی

الملک المثنان». و تنها احوال و آثار بقیه پنجاه و هفت نفر شاعر را مؤلف خودش نوشته است.

این کتاب (چاپ بمبئی) مشتمل است بر سیصد و چهل و دو صفحه اما دیباچه و شرح حال و نمونه اشعار شعرا و خاتمه یعنی مطالبی که به تذکره تعلق دارد در صد و هفتاد و سه صفحه آمده است و در بقیه صد و شصت و نه صفحه مؤلف بحث‌های مبسوط و مفصلی راجع به موضوعاتی خارج از موضوع تذکره آورده است. بنابراین حجم کتاب در نتیجه اضافه شدن این مطالب از موضوع تقریباً دو برابر شده است. با وجود این که این مطالب مهم و مفید است اما چون خارج از موضوع تذکره است بهتر بود اگر مؤلف در یک یا چند رساله جدا آنها را می‌نوشت. تنها یک مطلب که مؤلف در ضمن شرح حال بعد از ذکر بعضی شعرا آورده است تا اندازه‌ای به موضوع کتاب مربوط است و آن بحثی است درباره علم عروض و قوافی که مؤلف در دو باب بعد از ذکر ملاشیدا در ۲۴ صفحه آورده است که در باب اول آن پنج فصل در ۱۲ صفحه و در باب دوم سه فصل در ۱۲ صفحه آمده است.

نتیجه:

با توجه به پاره‌یی از خطاها در تذکره مورد نظر بر می‌آید که مؤلف امیرشیرعلی خان لودی در نگارش کتاب خود در مواردی دچار لغزش شده و همانگونه که خود اشاره کرده دوری وی از مرکز زبان یعنی ایران، و به تبع آن عدم دسترسی به منابع راستین و دقیق در خصوص شرح حال تعدادی از شعرا خصوصاً آنان که فاصله زمانی زیادی با مؤلف داشته‌اند، علت این امر بوده است. با وجود این شماری از شعرا و شخصیتها به هنگام تألیف این تذکره معاصر نویسنده و یا در قید حیات بوده‌اند و همین نکته یکی از دلایل اعتبار این تذکره است.

همچنین نتیجه مهمی که از بررسی کتب تذکره به دست می‌آید این است که برخی از مورخین به مناسباتی به پاره‌ایی از حوادث تاریخی و وقایع اشاره نکرده‌اند ولی بعدها تذکره‌نویسان در ضمن کار خود بدانها اشاراتی داشته‌اند بنابراین، این

دسته از کتب حاوی بسیاری از وقایع و حوادث تاریخی و اجتماعی نیز می باشد. همچنین تعدادی از تذکره نویسان فاقد ذوق و دانش ادبی لازم بوده اند و به همین جهت اشعاری که از شعرای مختلف به عنوان شاهد آورده اند، گاهی دور از لطف و زیبایی ادبی بوده و بنابر اعمال غرایض و سلیقه های شخصی در مواردی از ذکر شخصیت هایی که اشاره بدانها لازم می نموده، خودداری کرده اند. با وجود این افراد صاحب ذوق و عالمی چون عوفی، فخری هروی و دکتر محمد اسحاق و دکتر عرفانی بدین مهم پرداخته و آثار معتبری را از خود بجای گذارده اند. در پایان ذکر این نکته لازم است که مؤلف - چون بسیاری از دیگر تذکره نویسان - در خلال ذکر احوال و آثار شعرا به موضوعات و علوم از قبیل خط - موسیقی - طب - جغرافیا - تعبیر خواب و تفسیر و تأویل و غیره اشاره کرده که هیچیک ارتباطی با تذکره شعرا ندارد و بهتر بود که این موضوعات در رسالاتی جداگانه نگارش می یافت.

منابع و مأخذ:

- ۱- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۳، ص ۱۵۹۰-۱۵۸۸، فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲- بهار، محمد تقی، سبک شناسی بهار، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۶، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۳- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ص ۵-۶، آستان قدس رضوی، به نقل از تذکره میخانه، ص ۷۶۳-۷۶۲.
- ۴- منبع پیشین، ص ۳.
- ۵- نقوی، علیرضا، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ج ۱، ص ۱، علمی، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- ۶- میرزایی، نجفعلی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، ص ۱۷۲، علمیه، چاپ اول.
- ۷- نقوی، علیرضا، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ج ۱، ص ۱، علمی، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- ۸- منبع پیشین، ص ۱۵ ۹- منبع پیشین، ص ۲۴ ۱۰- منبع پیشین، ص ۲۹.
- ۱۱- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره های فارسی، ج ۲، ص ۲۴۲، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۲- نقوی، علیرضا، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ج ۲، ص ۲۲۱، علمی، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- ۱۳- منبع پیشین، ص ۲۲۲